در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۸۵
قطع (85-86)

جلسه 21

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحیم
ادامه تحقیق و بیان رأی نهایی
توضیح بیشتر از مقدمه سوم
بحث در مورد حرمت تجری است. حال مراد از حرمت چیست؟گاهی انسان می‌گوید حرمت،و مرادش صرف کراهت واشمئزاز و تنفر است. آیا درتجری وقتی می گوئیم حرام است مراد کراهت است یا این که مراد حکم به منع و زجر است ـ حکم به منع و زجر یک گام بعد از کراهت است.وقتی قانونگذار از چیزی بدش می آید یک بار صرفا بدش می آید، ولی اعتبار نمی کند و به کسی دستور نمی دهد؛ ولی یک بار به ذمه مکلفین می گذارد و می گوید نباید این کار اتفاق بیفتد، کراهتی که به ذمه مکلف گذاشته شده است که این فعل را انجام نده.یا احتمال سوم این است که مراد از حرمت، کراهت اعتبار شده بر مکلف که این فعل را نکن و توسط قرآن یا سنت یا عقل ابراز شده باشد؟مرحوم خوئی مراد از حکم را همین احتمال سوم می دانند.
حال این که می گوئیم تجری حرام است ، مراد صرف کراهت است یا کراهت همراه با گذاشتن به ذمه مکلف یا کراهت انشاء شده ی ابراز شده است؟مراد از حرمت صرف کراهت نیست و اصلا به این حکم نمی گویند وگرنه در تجری کراهت مولی بدون تردید وجود دارد؛ بلکه مراد حکم به منع و زجرـانشاء یعنی اعتبار منع در ذمه مکلف ـ می باشد؛ بر این اساس اعتبار منع بر ذمه مکلف و ابراز آن ـ ابراز در غالب وحی یا امثال وحی مثل درک عقل ـ خارج از حرمت مورد نظر است.
مقدمه چهارم
رابطه استحقاق عقاب و مخالفت با حرمت
ما یک استحقاق عقاب داریم و یک مخالفت با حرمت مولی، چه رابطه ای بین این دو است؟ملازمه است یا نه و اگر هم ملازمه است دو طرفه است که به آن تلازم گویند یا یک طرفه که به آن ملازمه می گویند؟عقل می گوید: بین مخالفت حکم خدا با استحقاق ملازمه است یعنی نمی شود مخالفت حرام باشد ولی استحقاق عقاب نباشد؛ لکن نسبت به ملازمه بین استحقاق عقاب و مخالفت حرام دو اندیشه وجود دارد:
الف:برخی می گویند لازم نیست استحقاق عقاب دائرمدار مخالفت حرام باشد بلکه برخی موارد مخالفت حرام نیست ولی استحقاق عقاب است. مثلا جایی علائم تشنگی مولی به شدت آشکار است و عبد هم می داند مولی آب می خواهد ولی مولی در غالب فرمان نگفته آب بیاور دراین جا عقل می گوید عبد باید بلند شود و آب ببرد و اگر عبد چنین نکرد مستحق ملامت است با این که مخالفت حکم نکرده است، ولی مخالفت غرض مولی کرده است. اما این که مولی امر نکرده است بخاطر مصلحتی بوده است.حال در تجری ممکن است بگوئیم استحقاق عقاب است ولی حرمت نیست.
رابطه دو طرفه را خیلی قائلند.
ب:برخی قائلند قبح عقاب بلا بیان نداریم. امروزه مرحوم صدر به این اندیشه معروف هستند با این که قرن ها قبل از مرحوم صدر ـ که من تا این زهره پیدا کردم ـ وجود داشته است. ایشان می فرمایند: ما همچنانکه باید نسبت به تکالیف قطعی و مظنون به ظن معتبر پرهیز کنیم، باید نسبت به تکالیف مظنون به ظن غیر معتبر وحتی تکالیف موهوم نیز پرهیز کنیم.ـ این را مسلک حق الطاعه می گویند که در مقابل مسلک قبح عقاب بلا بیان است که می گویند خداوند بر گردن ما حق دارد و لذا باید تکالیف موهوم خداوند هم رعایت شود مگر مولی خودشان بفرمایند من نمی خواهم؛ لذا برائت عقلی نداریم ولی برائت شرعی داریم ممکن است بگوئیم این ها هم از افرادی اند که می گویند همانطور که باید حکم مولی تأمین شود غرض مولی هم باید تأمین شود

یعنی استحقاق عقاب فقط در محدوده ی حرمت نیست بلکه در محدوده ی غرض هم وجود دارد.ـ

نظر مختار

به نظر ما حق با اندیشه مشهور است؛ اگر بین مخالفت حرام وتکلیف خداوند با استحقاق عقاب قراردادی ملازمه است این طرف هم ملازمه است هرجا مخالفت حرام است، استحقاق عقاب است و هر جا هم استحقاق عقاب است، مخالفت حرام است. علتش هم این است که خداوند متعال وقتی غرضی دارد چرا طبقش حکم جعل نکند که بعد ما بگوئیم اینجا حکم نیست ولی غرض است بله مصلحت در بیان نیست ولی می تواند حکم اعتبار شود. مثالی که برای مولای عرفی زدیم مغالطه اش همین است که در آن جا مصلحت در بیان نیست ولی به ذمه گذاشتن مشکل ندارد و ما حکم را اعتبار دانستیم نه ابراز؛ لذا با تمامیت اقتضاء می تواند بر ذمه مکلفان بگذارد، هر چند ممکن است مصلحت در بیان آن نباشد، لکن این فرض خارج از مفروض گفتگو است.

مقدمه پنجم

حیثیات فعل متجری به

اصلی ترین نکته در مسأله تجری این نکته است؛ شرب الماء درتجری چند حیثیت دارد: حیث شرب ماء است، حیث شرب شیء متوهم انه خمرا،حیث تعدی علی المولی، حیث ظلم علی المولی، حیث هتک علی المولی.

آیا تجری همان فعل خارجی است یا خیر بلکه فعل خارجی یک عنوان بیشتر ندارد؟

الحمد لله رب العالمین